

خارج اصول

جلسه ۱۱۰ * چهارشنبه ۲۱ / ۳ / ۹۹

موضوع: مسأله ی ضد - ترتب

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين.
لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.

رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ مُيَسَّرٍ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّ فِيمَا نَزَلَ بِهِ الْوَحْيُ مِنَ السَّمَاءِ لَوْ أَنَّ لِابْنِ آدَمَ وَادَيْنِ يَسِيلَانِ ذَهَبًا وَ فِضَّةً لَا يَبْتَغِي إِلَيْهِمَا تَالِثًا؛ يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّمَا بَطْنُكَ بَحْرٌ مِنَ الْبُحُورِ وَ وَادٍ مِنَ الْأَوْدِيَةِ لَا يَمْلَأُهُ شَيْءٌ إِلَّا التُّرَابُ.^۱

انسان (بطور طبیعی و بدون ترتبیت انبیاء) اینطور است که اگر دو سرزمین بزرگ از طلا و نقره داشته باشد باز هم سومی را طلب می کند (و بیشتر می خواهد).

(خدا خطاب به انسان فرموده است:) درون تو دریایی بزرگ است که جز خاک چیزی آن را پر نمی کند.

حضرت امام رضوان الله علیه می فرمود: گاهی انسان بر اساس کمال طلبی به انحراف کشیده می شود و کمال خود را در طبیعت می داند بطوریکه اگر تمام کره ی زمین را هم به او بدهند سیر نمی شود و کرات دیگر را هم می خواهد تصرف کند.



کلام در تنبیه چهارم بود. گفتیم دو مقام دارد: اول اینکه هر دو واجب مضیق باشند مانند ازاله و نماز آخر وقت؛ دوم اینکه یکی مضیق و دیگری موسّع باشد مانند ازاله و نماز اول وقت؛ مقام اول واضح است؛ اما مقام دوم برخی گفته اند که از محل بحث خارج است و بعضی گفته اند داخل محل نزاع است. زیرا امر موسّع، اطلاق دارد. شهید صدر فرمود: در اینجا باید بگوییم امر به جامع تعلّق می گیرد؛ این جامع افرادی دارد یکی غیر مقدور است (یعنی فرد اول وقت) و بقیه مقدورند.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص: ۴۱۸-ح ۵۹۱۲

محقق ثانی امر به جامع را صحیح می داند زیرا مکلف به ترتیب آنها را انجام می دهد اول اهم و سپس مهم را؛ حتی اگر اول مهم را انجام داد، صحیح است نهایتاً بخاطر ترک اهم، معصیت کرده است. اما محقق نائینی امر به جامع را صحیح نمی داند. اما نظر مرحوم آخوند بر می گردد به مباحث گذشته که ترتب را ممکن نمی داند بخاطر تعارض؛ البته نماز را صحیح می داند لکن نه از باب امر داشتن بلکه از باب محبوبیت ذاتی. اما طبق مبنای مختار، امر به جامع بین مقدور و غیر مقدور ممکن نیست لکن نه بخاطر تعارض بلکه بخاطر تراحم؛ زیرا با اشتغال به یکی از دو ضد، اشتغال به ضد دیگر ممکن نیست پس امر فعلی ندارد لکن امر انشائی دارد؛ ولی قائلین به مبنای تعارض می گویند: «اصلاً امر ندارد لکن اگر عبادت باشد چون محبوبیت ذاتی دارد صحیح است». به نظر ما محبوبیت بدون مطلوبیت و امر، ممکن نیست؛ امر کاشف از محبوبیت است و بدون امر، محبوبیت کشف نمی شود.

تنبیه پنجم

تراحم بر دو قسم است:

۱. تراحم در باب جعل.

۲. تراحم در باب امثال.

تراحم در باب جعل در اختیار شارع است و از قدرت مکلف خارج است؛ ولی تراحم در باب امثال در اختیار مکلف است. آنچه گذشت مربوط به این مورد است؛ این تراحم در مقابل تعارض است. در کتب اصولی وقتی که می گویند: «ما الفرق بین التعارض و التراحم؟» مقصود همین تراحم در باب امثال است. دو مبنایی که قبلاً مطرح شد یکی مبنای جعل یا امر و یکی مبنای امثال، مبنای اول مستلزم تعارض است و مبنای دوم مستلزم تراحم. بحث ضد و ترتب تمام شد. محقق خوئی در محاضرات بحث ترتب را مفصل بحث کرده بطوریکه یک جلد این کتاب بحث ترتب است لکن مباحث تراحم و تعارض و اینها را توضیح داده است و الا نخبه القول در این باب همین مطالبی بود که عرض شد.

تلخّص ممّا ذکرنا عند البحث عن الأمر بالشیء هل يقتضی النهی عن الضدّ أم لا: در این مبحث، دو بحث مهمّ مطرح شد:

بحث اوّل(امر به شیء اقتضاء نهی از ضدّ دارد یا نه؟)

ما قائل شدیم که اقتضاء ندارد مطلقاً نه بدلالّت عقلی و نه بدلالّت لفظی؛ لذا نهی موجود نیست بلکه دو امر وجود دارد در نتیجه طلب ضدّین می شود مانند امر به «أَزِلَّ» و «صَلِّ» لذا بحث اجتماع ضدّین پیش آمد. شیخ بهاء و مشهور قائل شدند به اینکه که اگر نماز بخواند باطل است چون امر ندارد. مرحوم آخوند فرمود: عبادت امر ندارد ولی صحیح است بخاطر محبوبیّت ذاتی.

بحث دوّم(ترتّب)

بحث ترتّب، نتیجه ی بحث اوّل است؛ گفتیم ترتّب در عرف وجود دارد مثلاً پدری به فرزندش می گوید: یا درس بخوان یا به بازار برو؛ اگر درس نخواند باید به بازار برود پس هر دو امر دارد. قائلین به مبنای جعل گفتند: عبادت امر ندارد و الاّ تعارض می شود. امّا قائلین به مبنای امثال می گویند: امر دارد و تعارضی در کار نیست بلکه تراحم است؛ در عالم جعل هد دو واجب، مصلحت ذاتی و در نتیجه امر دارند لکن مکلف در عالم امثال نمی تواند هر دو را انجام دهد.

(پایان)